

ریشه‌یابی خطاهای ابن جوزی در نقد حدیث در کتاب الموضوعات

فاطمه مرضیه حسینی کاشانی*

چکیده

عالمان و محدثان شیعه و سنی در بررسی و نقد احادیث، ملاک‌های مختلفی ارائه کرده‌اند و طبق آن به شناسایی احادیث موضوع از میان احادیث رسیده، پرداخته‌اند. ابن جوزی مدعی است با به‌کارگیری معیارهای صحیح سنجش حدیث، به معرفی احادیث جعلی پرداخته است، لکن با بررسی نوع این احادیث و روش جعلی معرفی کردن آن، این نتیجه حاصل می‌شود که او در بررسی احادیث دچار خطاهایی شده است که این خطاها به نقد سند و متن حدیث برمی‌گردد که با عنایت به آنها و توجه به شخصیت و اعتقادات ابن جوزی، ریشه اشتباهات وی شناسایی می‌شود. کلید واژه‌ها: جرح، ضعف سند، ابن جوزی، تعصب، معیار، سنجش.

مقدمه

بی‌شک، یکی از عوامل بالندگی علم نقد حدیث، بررسی نقاط قوت و ضعف کسانی است که در این عرصه قدم نهاده و توجه صاحب‌نظران را به خویش جلب کرده‌اند. ابن جوزی از علمای مشهور اهل سنت در قرن ششم هجری است که کتاب الموضوعات او یکی از برجسته‌ترین آثار در معرفی احادیث جعلی به شمار می‌آید. هرچند او در سراسر کتابش با توجه به ملاک‌های سندی و متنی نقد حدیث، تلاش فراوانی در ارزیابی صحیح احادیث انجام داده است، لکن در تشخیص و شناسایی احادیث موضوع دچار اشتباهات بارزی شده است.

این مقاله در صدد آن است با توجه به باب فضایل اهل بیت این کتاب، ابتدا در هجده بند اشتباهات ابن جوزی را با ذکر شواهد بیان کند، سپس اثبات کند که همه خطاهای وی از تعصب او به بطالن فرهنگ شیعه و اعتقاد به صحت تمام احادیث صحیحین نشأت می‌گیرد.

خطاهای ابن جوزی در نقد احادیث

اشتباهات ابن جوزی در نقد سندی و متنی روایات را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. عدم توجه به مراتب جرح و تعدیل

طبق نظر محدثان، جرح و تعدیل دارای مراتبی است که بسته به آن، حال راوی متفاوت است.^۱ ابن جوزی به این مراتب توجه نکرده است؛ به طور مثال جرح «لیس بشيء» درباره امام حسن عسکری،^۲ «لیس حدیثه بشيء» درباره حمید بن بحر کوفی،^۳ و «شیعی متهم» جرجانی^۴ را با جرح «کذاب، لا ثقة و لا مأمون» درباره ابن اخت عبدالرزاق^۵ و عباس بن ولید بن بکار^۶ و «یضع الحدیث و منکر الحدیث» درباره عمر بن موسی الوجیهی،^۷ یکسان شمرده است و به دلیل وجود هریک از آنها در سند حدیث، حکم به وضع حدیث صادر کرده است.

۲. اعتماد به قول جارحان ضعیف

یک از شرایط پذیرش قول جارحان، آن است که جارح خود مجروح نباشد و الا جرحش پذیرفتنی نیست؛ همان‌گونه که تعدیلش هم اگر موافقی با وی وجود نداشته باشد، قابل قبول نیست.^۸ با این حال، ابن جوزی به قول جارحان ضعیف اعتماد کرده، سخن ایشان را به کار بسته است؛ به عنوان مثال، برای «محمد بن حسین ازدی موصلی» (م ۳۷۴ق) نه تنها توثیقی ذکر نشده است، بلکه برقانی او را تضعیف کرده است و ابونجیب عبدالغفار ارموی نیز گفته است:

اهل موصل را دیدم که ازدی را سست می‌شمارند و چیزی به حساب نمی‌آورند.^۹

با این وصف، در احادیث متعددی،^{۱۰} ابن جوزی سخن ازدی را ملاک نقد خویش قرار داده و بر اساس سخن او احادیث را موضوع شمرده است.

۱. ر.ک: مراتب جرح و تعدیل در قواعد فی علوم الحدیث، ص ۲۴۲-۲۵۸؛ دراسات فی الجرح و التعمیل، ص ۵۳۶؛ وصول الاخیار، ص ۱۹۲؛ فتح المغیث، ص ۳۹۰-۳۹۷.

۲. ح ۷۷۱ احادیث در چاپ مورد استفاده از کتاب الموضوعات، شماره‌بندی شده‌اند که در بعضی مواضع به آنها ارجاع داده شده است.

۳. ح ۷۵۵ و ۷۵۶.

۴. ح ۶۵۰.

۵. ح ۷۷۷.

۶. ح ۷۸۳.

۷. ح ۷۳۵.

۸. ر.ک: قواعد فی علوم الحدیث، ص ۱۷۵؛ دراسات فی الجرح و التعمیل، ص ۶۴؛ مقاس الهدایة، ج ۲، ص ۲۹۵؛ منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۹۶.

۹. دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، ص ۲۲۳ به بعد؛ قواعد فی علوم الحدیث، ص ۱۷۵-۱۷۷.

۱۰. مثل حدیث ۷۹۳، ۷۲۶ و ۷۷۷.

۳. اعتماد به جرح‌های غیر مفسر در کنار تعدیلات ثابت

اکثر علمای اهل سنت معتقدند اگر راوی دارای جرح و تعدیل، هردو، باشد، به گونه‌ای که تعارض حاصل شده باشد، جرح در صورت مفسر بودن قابل پذیرش است؛ چون اسباب جرح مختلف است و جرح، بر خلاف تعدیل، با یک مورد هم ثابت می‌شود و بیان آن مشکل نیست و ممکن است کسی چیزی را جرح بیندارد، در حالی که واقعاً جرح نباشد؛^{۱۱} به طور مثال، در شرح حال منهال بن عمرو اسدی آمده است که: سنایی، یحیی بن معین، عجلی، دارقطنی و ابن حبان او را توثیق کرده‌اند، لکن از عبدالرحمن بن ابی حاتم و احمد بن حنبل و یحیی بن سعید نقل شده است، شعبه منهال را ترک کرده است. دلیلی که شعبه در جرح منهال ارائه کرده است آن است که از خانه، او صدای غنا شنیده است.^{۱۲} شعبه همین مطلب را در جرح منهال کافی دانسته است، در حالی که دیگران این دلیل را کافی ندانسته‌اند؛^{۱۳-۱۴} یعنی جرح مبهم در حالت تعارض پذیرفتنی نیست و این نظر مطابق عمل علمای جرح و تعدیل است؛ اما این جوزی به این نکات توجه نداشته و در همه‌جا جرح‌های غیرمعتبر جارحان را بدون توجه به توثیقات و تعدیلات بیان شده درباره آنها، پذیرفته است و طبق آن عمل کرده است؛ مثلاً ابن جوزی به تعدیلات بیان شده درباره ابونعیم و ابوزرع^{۱۵-۱۶} اعتنایی نکرده و جرح غیر مفسر ایشان را پذیرفته است و حدیث ۷۷۷ را به دلیل وجود او موضوع شمرده است.

این عملکرد ابن جوزی درباره «فضیل بن مرزوق» بارزتر است؛ چرا که با وجود توثیقات فراوانی که از افراد مختلف درباره او رسیده است،^{۱۷} او به سخن یحیی بن معین (که او ضعیف است) استناد کرده^{۱۸} و او را متهم شمرده است؛ حال آن‌که خود یحیی بن معین در جای دیگر درباره او گفته است: ثقة صالح الحدیث.^{۱۹}

۴. متشدّد در جرح بودن و استناد به قول متشدّدان در جرح

در جرح و تعدیل روات، قول هر جارح و معدلی پذیرفتنی نیست، بلکه باید شرایط لازم را داشته باشد. یکی از این شرایط آن است که جارح از متشدّدان در جرح نباشد؛ یعنی از کسانی نباشد که با کمتر

۱۱. قواعد فی علوم الحدیث، ص ۱۶۷؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۶۸؛ دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، ص ۱۳۰ به نقل از شرح النخبة.

ص ۱۳۶؛ منهج النقد، ص ۹۷.

۱۲. تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۵۷۰.

۱۳. همان، ص ۵۷۱.

۱۴. فتح المغیث، ص ۳۲۹.

۱۵. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۵.

۱۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۱۷۰.

۱۷. تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۳۷؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۴۲.

۱۸. الموضوعات، ج ۲، ص ۱۲۱.

۱۹. همان.

چیزی که نشانه جرح نیست، شخص را مجروح اعلام کند. این افراد در بین متقدمان شناخته شده‌اند. باید توجه داشت توثیقات اینها معتبر است، لکن در جرح اگر منفرد باشند، قولشان پذیرفته نیست.^{۲۰} شعبه، یحیی بن معین، علی بن مدینی، جوزجانی، ابوحاتم رازی، یحیی بن سعید، نسایی، عقیلی، ابن‌حبان و ازدی از متشددان در جرح محسوب می‌شوند. ابن‌جویری خود نیز جزء این گروه است.^{۲۱} سخت‌گیری افراطی او و اعتماد به قول افرادی همچون خودش در جرح رجال، سبب طرد بیش از پانزده نفر از رجال موجود در احادیث باب فضایل (مثل احادیث ش ۷۷۱، ۷۶۷، ۷۵۸، ۷۵۵، ۷۵۶، ۶۵۳، ۶۵۸، ۷۳۹ و ...) و به تبع آن طرد آن احادیث شده است.

۵. اکتفا به قول یک نفر از علمای رجال

یکی از دلایل نقص نقدهای سندی ابن‌جویری، اکتفای او به قول یکی از علمای رجال است، حال آن‌که در جرح و تعدیل یک نفر باید به فحص و جستجو درباره وی در نظر سایر علمای رجال پرداخت؛ چون اولاً، جرح و تعدیل امری اجتهادی است. ثانیاً، علم اجمالی به این امر وجود دارد که سخنان متعارض درباره یک نفر، نزد علمای رجال وجود دارد و موقعیت تزکیه و جرح راوی، مانند موقعیت خبر آحاد است که بدون جستجو از معارض‌های آنها و ناامید شدن از وجود معارض‌ها، عمل به آن جایز نیست.^{۲۲}

بدین ترتیب، لازمه انصاف محدث آن است که جرح و تعدیل‌های همه علمای رجال را درباره یک راوی در نظر بگیرد و با به‌کارگیری معیارهای صحیح در حل تعارض گفتار ایشان، درباره یک راوی عادلانه قضاوت کند؛ در حالی که ابن‌جویری چنین نکرده است و جای این سؤال را باقی گذاشته است که وقتی او جرح یک نفر را کافی می‌شمرد، چرا به ذکر نظریه دیگری که با آن جارح هم‌نظرند، پرداخته است، ولی به نظر مخالفان اعتنایی نکرده است.

به طور مثال، او سخن اکثر عالمان جرح و تعدیل را درباره جرح «زعفرانی» ذکر می‌کند، اما درباره «اباصلت»^{۲۳} تنها به قول یک نفر اکتفا می‌کند؛ با آن‌که نظریات زیادی درباره وی ارائه شده است.^{۲۴}

ع. عدم توجه به دور باطل موجود در جرح افراد

از آنجا که جرح و تعدیل، به خصوص در میان متأخران امری اجتهادی است، بررسی دلایل علمای

۲۰. قواعد فی علوم الحدیث، ص ۱۷۵؛ دراسات فی جرح و التمدیل، ص ۶۴؛ مقياس الهدایة، ج ۲، ص ۲۹۵؛ دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، ص ۲۲۳ به بعد.

۲۱. قواعد فی علوم الحدیث، ص ۱۷۸ - ۱۸۳ و ۱۹۰؛ دراسات فی الجرح و التمدیل، ص ۳۳۳ به بعد؛ دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، ص ۲۲۳ به بعد.

۲۲. مقياس الهدایة، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲۳. ج ۶۴۳ و ۶۶۱.

۲۴. تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۱۷۵ و ج ۱۸، ص ۷۷.

جرح و تعدیل در چگونگی جرح و تعدیل‌های آنان و به تبع ردّ یا قبول نظریات ایشان بسیار مؤثر است؛ به طور مثال گاه ایشان به عمل، عیوب، معاصی، یا اعترافاتی که از راوی سر زده است، استناد کرده‌اند و به جرح او حکم داده‌اند و گاه به نوع روایاتی که او نقل کرده است، توجه کرده‌اند.

در صورت دوم، مشاهده می‌شود که شخصی به دلیل نقل حدیثی کذاب معرفی می‌شود و ابتدا چنین به نظر می‌رسد که این حدیث مورد نقادی متن قرار گرفته است و چون دروغ بودن آن اثبات شده، راوی آن به دروغ‌گویی متهم گردیده است، ولی با اندکی دقت درمی‌یابیم تنها دلیل دروغ بودن متن، دروغ‌گویی راوی عنوان شده است و این همان دور باطل است؛ به طور مثال «ابومحمد علوی» از یک سو به دلیل نقل حدیث «علی خیر البشر» و «علی و ذریته الاوصیاء الی یوم الدین» کذاب معرفی شده است و از سوی دیگر، این دو حدیث به دلیل وجود «ابومحمد علوی» موضوع شمرده شده است.^{۲۵}

همچنین مطر بن ابی‌مطر^{۲۶} به خاطر نقل احادیث فضایل منکرالحدیث معرفی شده است^{۲۷} که این جرح در بررسی روایات فضایل کارایی ندارد. عدم توجه ابن‌جوزی به این مسأله، سبب موضوع شمردن بعضی احادیث غیر موضوع است.

۷. ملازم داشتن ضعف سند و وضع متن

یکی از اشتباهات بارز ابن‌جوزی حکم به وضع متن حدیث در صورت ضعف سند است؛ حال آن‌که بررسی سند به تنهایی در تشخیص نوع حدیث کافی نیست؛ چون ضعف سند ملازم ضعف متن نیست؛ همان‌گونه که صحت سند ملازم صحت متن نیست. گاهی سند ضعیف است، ولی متن به خاطر ورود از طریق دیگر صحیح است و گاه سند صحیح است، ولی متن به دلیل شذوذ و علت صحیح نیست.^{۲۸}

با آن‌که ابن‌جوزی در بعضی موارد اشکالاتی را به متن احادیث وارد ساخته است و در واقع به نقد متن توجه داشته است، لکن عملکرد او در نقد احادیث نشان از کافی بودن ضعف سند در ردّ حدیث، در نظر و باور وی دارد؛ چون او اکثر احادیث را به دلیل ضعف سند در زمره احادیث موضوع آورده است. شاهد آن‌که او در ابتدای باب فضایل علی^{علیه السلام} با بیان این مطلب که «علی^{علیه السلام} فضایل فراوانی دارد، لکن رافضه به آن اکتفا نکرده‌اند و برای او فضایل فراوانی جعل کرده‌اند»، بر جعلی بودن متن همه احادیث این باب صحّه می‌گذارد و در میان بیش از چهل حدیثی که در این باب ذکر می‌کند، تنها به متن هفت حدیث توجه کرده است و بقیه را به صرف ضعیف بودن سند جعلی شمرده است.

۲۵. میزان الاحتمال، ج ۱، ص ۵۲۱.

۲۶. ح ۶۴۸، ۶۸۱، ۷۰۲، ۷۱۱.

۲۷. تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۵۸؛ میزان الاحتمال، ج ۴، ص ۱۲۷.

۲۸. منہج النقد، ص ۲۹۰؛ الحدیث الضعیف، ص ۳۲۰.

۸. متهم کردن اکثر رجالیان شیعه به غلو

ابن جوزی افرادی مثل عباد بن یعقوب، سلمة بن فضل و موسی بن قیس را با اتهام غلو، کذاب معرفی می‌کند، در حالی که سخنان دیگران بر توثیق ایشان دلالت دارد و این افراد را با کسانی مثل سدیف مکی^{۲۹} و جعفر بن احمد بن علی بن بیان^{۳۰} که همه آنها را به نقل روایت کذب متهم می‌کنند، یکی شمرده است.

۹. اعتماد کامل بر صحیحین (بخاری و مسلم)

ابن جوزی معتقد است حدیثی که شیخین بر آن دو اتفاق نظر دارند یا حدیثی که یکی از شیخین آن را بیان کرده است یا حدیثی که سند آن با رأی یک از شیخین صحیح است، با حفظ مراتب صحیح هستند.^{۳۱}

این سخن ابن جوزی نشان از اعتماد کامل وی بر صحیحین دارد که آن را در نقد احادیث به کار گرفته و بعضی از احادیث را تنها به دلیل مخالفت با احادیث موجود در صحیحین موضوع شمرده است. هرچند برخی صحت تمام احادیث صحیحین را اجماعی می‌دانند و وجود روایت را در صحیح البخاری و صحیح المسلم در صحت حدیث کافی می‌شمرند،^{۳۲} لکن برخی از علمای اهل سنت به این امر انتقاد کرده‌اند و آن را برنتابیده‌اند.^{۳۳}

به طور مثال، ابن جوزی متن حدیث «سد ابواب غیر باب علی^ﷺ» را به دلیل تقابل با حدیث «سد ابواب غیر باب ابی‌بکر» - که در صحیحین آمده است - مردود می‌شمارد؛ در حالی که با بررسی هریک از این احادیث، اشتباه او در اعتماد افراطی بر احادیث صحیحین بروز می‌کند.

صاحب نظران بسیاری با این دیدگاه مخالفت کرده‌اند؛ از جمله ابن حجر می‌گوید این دو حدیث اصلاً با هم تعارض ندارند، چون یکی الآ باب علی را مطرح می‌کند و دیگری الآ خوخة ابی‌بکر^{۳۴} و سخن افرادی مثل بزازه کلابادی، طحاوی، دیلمی و ابن مردویه که «سد ابواب دوبار اتفاق افتاده است که بار اول علی^ﷺ استثنا شده است و بار دوم ابوبکر»؛^{۳۵} نشان از آن دارد که حدیث «سد الآ باب علی^ﷺ» قابل طرد نیست و دلیلی بر جعلی بودن آن، ارائه نشده است. این سخن‌ها نشانگر آن است که تعصب ابن جوزی بر صحت صحیحین مانع از آن شده است که او همان دقتی که در مردود

۲۹. لسان المیزان، ج ۳، ص ۹.

۳۰. همان، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳۱. الموضوعات، ج ۱، ص ۹.

۳۲. متوج النقد، ص ۲۵۴.

۳۳. مقدمه فتح الباری، ص ۱۰؛ اضواء علی السنة المحمدية، ص ۳۰۳، به نقل از: ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳۴. القول المسدده، ص ۱۷.

۳۵. فیض القدیر، ج ۱، ص ۱۲۰.

شمردن سایر احادیث و نقد سندی آنها به کار گرفته است، در بررسی احادیث صحیحین به کار گیرد و این مطلب منجر به اشتباهات وی در ارزیابی احادیث همچون حدیث مذکور شده است.

۱۰. نیاوردن همه طرق حدیث (عدم مراجعه به تمام مصادر حدیثی)

ابن جوزی در احادیثی که در کتاب الموضوعات آورده است، گاه برای یک حدیث چندین طریق ذکر کرده و گاه بیش از یک یا دو طریق نیاورده است که ابتدا به نظر می‌رسد او همه طرق حدیث را بیان کرده و با نقد اسناد آن حکم به جعل حدیث کرده است، حال آن‌که با اندکی تفحص در مصادر اهل سنت معلوم می‌گردد چنین نیست و ابن جوزی به همه مصادر حدیثی مراجعه نداشتند است. این امر از دو وجه خارج نیست؛ یا او قصد بررسی همه طرق را نداشته است و تنها طرقی را که دارای افراد ضعیف بوده، را ذکر کرده است یا او بر همه طرق اطلاع نداشتند و بدون مراجعه به مصادر، طرقی را که آگاه بر آن بوده بیان کرده است. به هر کدام از دلایل فوق باشد، او را به ورطه خطا و اشتباه کشانده است؛ چون اگر تنها طرق ضعیف را آورده است حق مجعول معرفی کردن متن و مضمون حدیث را نداشتند است، بلکه باید نهایتاً متن حدیث را با این اسناد غیر صحیح می‌شمرد و اگر بر همه طرق مطلع نبوده است (چنان‌که ابن حجر معتقد است او حافظ نبوده، بلکه علت کثرت اطلاع بر حدیث و گردآوری آن «حافظ» خوانده می‌شود^{۳۶}) نیز باید به گونه‌ای عمل می‌کرد که مخاطبانش تصور نکنند او همه طرق را آورده و مورد بررسی قرار داده است، بلکه باید متذکر می‌شد ممکن است این حدیث از طریق دیگری نقل شده باشد که نشان صحت متن باشد.

۱۱. عدم توجه به کثرت طرق حدیث

کثرت طرق حدیث، در دیدگاه ابن جوزی، اهمیتی ندارد، در حالی که حتی اگر در هر طریقی یک نفر مجروح و متهم به وضع وجود داشته باشد، ولی اسانید و طرقش متعدد باشد، به دلیل غلبه ظن بر صحت آن، درجه‌اش ارتقا می‌یابد. این مطلب را بسیاری از علمای اهل سنت متذکر شده‌اند؛ به طور مثال فتنی در کتاب تذکرة الموضوعات اش آورده است:

حدیث منکر زمانی که طرقش متعدد باشد، به درجه ضعف قریب و گاهی به درجه حسن ارتقا می‌یابد.^{۳۷}

لکن ابن جوزی احادیثی را که از یک طریق نقل شده با احادیثی که از بیش از ده طریق نقل شده‌اند، یکسان تلقی کرده و هیچ تفاوتی بین آنها قایل نشده است؛^{۳۸} به طور مثال در باب فضایل

۳۶. ر.ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۲۷۳.

۳۷. تذکرة الموضوعات، ص ۷.

۳۸. ر.ک: تذکرة الموضوعات، ص ۷؛ فتح الملک العلی، ص ۶۱؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۳۳۳؛ القول المسد، ص ۳۸؛ دفع الارتیاب، ص ۸۴.

علی‌علیه‌السلام حدیث «علی بهترین بشر است» با پنج طریق، حدیث «علی درب شهر علم» با شانزده طریق، «عبادت بودن نگاه به چهره‌ی علی‌علیه‌السلام» با نه طریق، با سایر احادیثی که از یک طریق ذکر شده‌اند مساوی لحاظ شده‌اند و همان گونه که مثلاً حدیث «بغض علی‌علیه‌السلام سبب یهودی شدن» و «مشارکت ابلیس در تولد مبغضان وی» به دلیل وجود ضعف در سند مردود اعلام شده‌اند، آنها هم موضوع شمرده شده‌اند.

۱۲. یکسان شمردن افراد مجهول

افراد مجهولی که توسط علمای جرح و تعدیل معرفی شده‌اند چند گونه‌اند: یا مجهول‌الذات یا مجهول‌الحال و یا مجهول در باطن (مستور) هستند.

مجهول‌الذات، کسی است که تنها یک راوی به نقل از وی پرداخته است و به کسب علم اشتها ندارد.

مجهول‌الحال، کسی است که جهالت از هویتش، به سبب نقل روایت حداقل دو نفر از او، برطرف شده است، ولی عدالتش ظاهراً و باطناً معلوم نیست.

مجهول در باطن (مستور)، کسی است که نه تنها جهالت او هویتش به واسطه‌ی روایت دو نفر یا بیشتر زایل شده، بلکه عدالت ظاهری او نیز محرز گردیده و تنها عدالت باطنی وی به واسطه‌ی عدم وجود توثیق احراز نشده است.^{۳۹}

در میان این افراد تنها در در ردّ حدیث مجهول‌الذات، آن هم در صورتی که هیچ‌یک از ائمه‌ی جرح و تعدیل وی را تزکیه نکرده باشد، اتفاق نظر وجود دارد، ولی در بقیه‌ی موارد در چگونگی برخورد با حدیث ایشان اختلاف نظر است و تعداد زیادی از علمای اهل سنت حدیث دو دسته‌ی دیگر را مردود نمی‌شمرند.^{۴۰}

ابن جوزی به وجود چنین تفاوتی میان افراد مجهول بی‌اعتناست و در برخی طرق تنها با بیان این مطلب که در این طریق مجهولانی وجود دارد حکم به وضع آن حدیث می‌دهد به طور مثال او در بررسی حدیث «النظر الی وجه علی عباد»، هجده طریق را متذکر می‌شود و چند سند را چنین مطرود می‌شمارد:

هذا الحدیث لا یصح بجمیع طرقه...؛ رواه ابوبکر بن مردویه ایضاً من طریق اخر فیه ضعاف و مجاهیل؛ اما حدیث عثمان فرواته مجاهیل...؛ اما حدیث عمران... من طریق فیه مجاهیل.^{۴۱}

۳۹. اصول فی الحدیث، ص ۲۷۰- ۲۷۱؛ علوم حدیث، ص ۱۱۴؛ قواعد علوم الحدیث، ص ۲۰۳- ۲۰۸؛ فتح المغیث، ص ۳۵۱- ۳۵۲.

۴۰. اصول فی الحدیث، ص ۲۷۰- ۲۷۱؛ علوم حدیث، ص ۱۱۴؛ قواعد علوم الحدیث، ص ۲۰۳- ۲۰۸؛ فتح المغیث، ص ۳۵۱- ۳۵۲؛

دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، ص ۸۹ به بعد؛ اضواء علی روایة المجهول، حدیث پژوهی دفتر هفتم، ص ۷۸.

۴۱. الموضوعات، ج ۲، ص ۱۳۰.

همچنین در حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» می‌گوید:

هذا الحدیث لا یصح بجمیع طرقه... و فی طریق الخامس مجاهیل. ۴۲

۱۳. تبعیض در حکم به صحت و سقم احادیث

ابن جوزی بعضی احادیث را زیر ذره‌بین قرار داده و گاه با کوچک‌ترین نقطه‌ضعفی در یک راوی حکم به جعل آن داده است، در حالی که بعضی احادیث دیگر را بدون بررسی سند و متن، صحیح شمرده، حتی با آن احادیث را محک زده است؛ در حالی که وقتی سند آنها مورد نقادی قرار می‌گیرد، مخدوش و غیرقابل پذیرش است؛ به طور مثال ابن جوزی را در حدیث تقدم اسلام علی ﷺ به بررسی سندی اسناد طرق این حدیث پرداخته و سیزده نفر را در یازده طریق مطرح شده، به جعل حدیث متهم کرده است؛ حال آن‌که با بررسی این افراد در کتب رجالی اهل سنت تنها بشر بن ابراهیم، ذراع و ابزاری متهم به کذب و محمد بن عبدالله و داهر و عباد بن عبدالصمد به خاطر روایت احادیث مطابق با مذهب تشیع متروک الحدیث معرفی شده‌اند و حبه و عباد بن عبدالله ضعیف هستند و بقیه ثقه‌اند (یعنی منهال، ۲۳، اجلح، ۴۴، عباد بن یعقوب، ۴۵، اباصلت، ۴۶، علی بن هاشم، ۴۷)، لذا برخی از این طرق فاقد اعتبار نیستند؛ علاوه بر آن‌که غیر از این طرق، طرق دیگری هست که افراد مجروح مورد نظر ابن جوزی در آنها نیست.

با این وجود ابن جوزی این حدیث را با فراوانی طرق نمی‌پذیرد و متن آنها را مغایر با حدیث تقدم اسلام خدیجه و ابابکر و زید می‌شمارد؛ بدون آن‌که به بررسی صحت و سقم اسناد آن احادیث بپردازد. این در حالی است که به گفته ابن عاصم و طبرانی، رجال و اسناد این دو حدیث جداً ضعیف هستند. ۴۸ همچنین حدیث جان دادن پیامبر ﷺ نزد عایشه را بدون ذکر سند صحیح به حساب می‌آورد و با آن حدیث جان دادن پیامبر در آغوش علی ﷺ را رد می‌کند؛ حال آن‌که وقتی دو حدیث متعارض اند، رعایت انصاف اقتضا می‌کند که هر دو حدیث به یک شکل بررسی شوند و نکات ترجیح یکی بر دیگری ذکر شود تا قضاوتی عادلانه درباره حکم به صحت یا سقم احادیث صورت گیرد.

۱۴. تناقض در گفتار و عمل

در موارد متعددی ابن جوزی خلاف آنچه نظر داده، عمل کرده است؛ به طور مثال، او وجود حدیث در

۴۲. همان، ص ۱۱۶.

۴۳. تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۵۷۰ و ج ۵، ص ۸؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۹۲.

۴۴. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۷۹.

۴۵. تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

۴۶. همان.

۴۷. همان، ج ۲۱، ص ۱۶۳.

۴۸. الاوائل شیبانی، ص ۸۰؛ الاوائل طبرانی، ص ۸۱.

دواوین اسلام و کتب مشهور را دلیلی بر عدم جعلی بودن حدیث می‌داند.^{۴۹} لکن خود بعضی احادیث را با آن‌که در کتب مشهور، حتی در سنن موجود است، مجعول می‌شمرد؛ مانند حدیث تقدم اسلام علی ﷺ که در المستدرک حاکم،^{۵۰} الطبقات الکبری ابن سعد^{۵۱} و ... آمده است؛ علاوه بر آن‌که حدیث تقدم نماز علی ﷺ بر دیگران - که مستلزم تقدم اسلام علی ﷺ است - در سنن ترمذی^{۵۲} و ابن ماجه^{۵۳} بیان شده است؛ با این حال ابن جوزی آن را مردود می‌شمرد.

۱۵. عدم توجه به احادیث قطعی الصدور در محک زدن احادیث

محک زدن احادیث یا احادیث قطعی در نقادی ابن جوزی، عملاً جایگاهی ندارد و به عبارت دیگر، یا او اصلاً در نقد متن به احادیث توجه نکرده است، مثل حدیث خلافت علی ﷺ - که بدون توجه به حدیث غدیر، ثقلین و ... بررسی شده است -^{۵۴} یا اگر به آن عنایت کرده است، به احادیثی پرداخته که وضعیتی مشابه یا حتی بدتر از حدیث مورد نقدش دارند؛ مثل حدیث تقدم اسلام علی ﷺ و حدیث سد ابواب غیر باب علی ﷺ.

۱۶. عدم توجه به اختلافات تاریخی

ابن جوزی را علاوه بر واعظ و محدث، مورخ معرفی کرده‌اند و «تاریخ» از معیارهای مورد نظر وی در نقد احادیث بوده است و بی‌شک، تاریخی می‌تواند معیار قرار گیرد که قطعی و مسلم باشد. ابن جوزی در چند مورد از نقد متنی احادیث این باب به تاریخ توجه کرده، لکن چون در آنها به اختلاف مسائل تاریخی عنایت نداشته، نه تنها خود به اشتباه افتاده، بلکه دیگران را به ندانستن تاریخ متهم ساخته است؛ مثلاً محک زدن حدیث نحوه خلقت حضرت زهرا ﷺ با تاریخ تولد ایشان و معراج پیامبر ﷺ صحیح نیست؛ چون زمان دقیق هیچ‌یک از آن دو مشخص نیست و مورخان درباره آن اتفاق نظر ندارند.

تاریخ ولادت حضرت را پنج سال پیش از بعثت، سالی بعثت، دو سال پس از بعثت، سه سال پس از بعثت، پنج سال پس از بعثت و ... بیان کرده‌اند.^{۵۵}

درباره معراج پیامبر ﷺ نیز علمای اهل سنت آن را سه سال، هیجده ماه یا یک سال پیش از

۴۹. الموضوعات، ج ۲، ص ۱۵۰.

۵۰. ج ۳، ص ۱۳۳.

۵۱. ج ۳، ص ۲۱.

۵۲. ج ۵، ص ۳۰۵.

۵۳. ج ۱، ص ۴۴.

۵۴. همان، ص ۱۰۴.

۵۵. صحیح من سیره النبی ﷺ، ج ۳، ص ۸؛ زندگانی فاطمه زهرا ﷺ با استناد به احادیث مربوط به ولادت حضرت زهرا ﷺ در کافی،

ج ۱، ص ۴۵۷ و ج ۸، ص ۳۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۷۵.

هجرت دانسته‌اند و علمای شیعه وقوع آن را از دو سال پس از بعثت تا شش ماه پیش از هجرت احتمال داده‌اند.^{۵۶}

۱۷. سنجیدن حدیث با تعصب مذهبی نه نقد منصفانه

عباراتی همچون: «هذا حدیث موضوعٌ بلاشک، هذا محال، هذا ابرد من الثلج، هذا من أقبیح الموضوعات و... دربارهٔ احادیثی که عقل فطرت آنها را رد نمی‌کند و احتمال وقوع آن را منتفی نمی‌شمارد و ناقص اصول هم نیست، نشان از برخورد متعصبانه ابن جوزی با برخی احادیث دارد که او هیچ دلیل منطقی بجز وجود فردی ضعیف (و نه متهم به کذب) در سند حدیث در رد آن، متذکر نمی‌شود.

پیش‌داوری غیر منطقی و خلاف واقع نسبت به شیعیان و مقایسهٔ آنان با یهود و نصارا و حتی برتر دانستن آنها نسبت به شیعیان^{۵۷} موجب شده است او با تمام احادیثی که در آنها رجلی شیعی وجود دارد، برخورد نشان دهد و با کوچک‌ترین بهانه‌ای حکم به جعلی بودن آن دهد؛ بدون آن که متن حدیث را از نگاه عقل خویش بگذرانند؛ مثلاً او حدیث «انه غیر دجال»^{۵۸} را چون موجب کتمان فضایل عمر و ابوبکر می‌بیند، به راحتی موضوع می‌شمرد و با بی‌انصافی در متهم ساختن موسی بن قیس* به سخن عقیلی استناد می‌کند که «او احادیث باطل و پستی را نقل می‌کند».^{۵۹} حال آن که عقیلی وقتی این حدیث را ذکر می‌کند، می‌گوید:

این احادیث از بهترین احادیثی است که موسی نقل کرده است، هر چند او احادیث باطلی نقل می‌کند.^{۶۰}

و ابن جوزی تنها به آن قسمت از سخن عقیلی که با عقیدهٔ او متناسب بوده تمسک جُسته است. همچنین او وقتی طبق عقاید خویش تقدم اسلام ابوبکر را می‌پذیرد، دیگر برایش تفاوتی نمی‌کند حدیث تقدم اسلام علی رضی الله عنه را چه کسانی نقل کرده‌اند و شواهد تاریخی چه می‌گوید و در دو اولین اسلام چنین حدیثی هست یا نه؟ بلکه او قاطعانه حدیث تقدم اسلام علی رضی الله عنه را مردود اعلام می‌کند و حدیث تقدم اسلام ابابکر را هر چند سندش ضعیف باشد، می‌پذیرد.^{۶۱}

اینها و چندین شاهد دیگر، به همراه متهم کردن بسیاری از رجال شیعی - که بین علمای اهل سنت در وثاقت ایشان اتفاق نظر وجود دارد - همه دلالت بر عدم رعایت انصاف او در نقد

۵۶. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷ و ج ۸، ص ۳۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹؛ كشف الغمّة، ج ۲، ص ۷۵.

۵۷. الموضوعات، ج ۲، ص ۹۲-۹۳.

۵۸. ر. ک: مورد ۱۰.

* ملقب به «عصفور الجنة».

۵۹. همان، ج ۲، ص ۱۶۰.

۶۰. ضمناً، ج ۴، ص ۱۶۵.

۶۱. همین نوشتار، مبحث ۱۳.

احادیث دارد که منجر به اشتباهات فاحش وی در موضوع شمردن برخی احادیث شده است.

۱۸. توجه به بیان انگیزهٔ جاعلان در وضع حدیث و عدم به کارگیری آن در نقد احادیث ابن‌جویری در آغاز کتاب الموضوعات خویش به تقسیم‌بندی جاعلان بر حسب انگیزه‌های ایشان می‌پردازد؛ به گونه‌ای که خواننده کتاب منتظر است او از این دواعی در شناسایی احادیث جعلی کمک بگیرد، حال آن‌که چنین امری محقق نشده است و او در استفاده از این انگیزه‌ها ناکام بوده است. به طور مثال، او غلام خلیل را زاهد و واعظ و ... می‌داند که برای ترقیق قلوب مردم و متوجه ساختن ایشان به مسائل اسلام، حدیث جعل می‌کرده است.^{۶۲} زمانی که ابن‌جویری در ردّ حدیثی در رابطه با خلقت حضرت فاطمه^{علیها السلام} به وجود غلام خلیل استناد می‌کند،^{۶۳} این سؤال در ذهن مخاطب به وجود می‌آید که اگر انگیزهٔ غلام خلیل، ترقیق قلوب مردم بوده است، دانستن نحوهٔ خلقت زهرا^{علیها السلام} به آن شکل، چه تأثیری در رقت قلوب ایشان و به دنبال آن، عمل به دستورات اسلام دارد؟! و یا «فریانی» - که متهم به تشیع نشده است -^{۶۴} از جعل حدیث وصی بودن علی^{علیه السلام} چه سودی می‌برد؟^{۶۵} همچنین مطر بن میمون^{رضی الله عنه}؟^{۶۶}

ابن‌جویری یا باید این ادعاها را در نقدهای خویش دخالت می‌داد یا از بیان آن به عنوان مسائل لازم در شناسایی احادیث موضوع صرف‌نظر می‌کرد.

ریشهٔ خطاهای ابن‌جویری

با کمی تأمل در چگونگی اشتباهات ابن‌جویری در نقد احادیث این باب، آشکار می‌گردد که تمام خطاهای او در تعصب و دشمنی بی‌منطق وی با فرهنگ شیعه ریشه دارد که با عقیدهٔ او به صحت و درستی همهٔ تفکرات اهل سنت، خصوصاً آنچه در صحیحین آمده، همراه است. توضیح آن‌که: ابن‌جویری در ابتدای بحث از فضایل حضرت علی^{علیه السلام}، به بیان شباهت‌های شیعه و یهود می‌پردازد و تحریم جهاد تا قیام مهدی (عج)، تحریف کتاب آسمانی، حلال شمردن ریختن خون هر مسلمان، رعایت نکردن عدّهٔ زنان، دشمنی با جبرئیل و ... را وجه مشترک آن دو برمی‌شمارد و البته او یهود و نصارا را، از آن جهت که آنان اصحاب پیامبرشان را بهترین امتشان می‌دانند، نسبت به شیعه برتر معرفی می‌کند و مدعی می‌شود که اگر از شیعیان بپرسند، بدترین امت شما کیست؟ پاسخ می‌دهند: «اصحاب محمد» و با آن‌که امر شده‌اند برای آنها طلب استغفار کنند، آنها را دشنام می‌دهند.^{۶۷}

۶۲. الموضوعات، ج ۲، ص ۲۲.

۶۳. همان، ص ۲۱۵.

۶۴. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۰۸.

۶۵. همان، ص ۱۵۰.

۶۶. همان، ص ۱۴۹.

۶۷. الموضوعات، ج ۲، ص ۹۲-۹۴.

این طرز تفکر ابن جوزی درباره شیعیان - که با هیچ یک از عقاید آنان سازگار نیست - چنان او را از شیعه منزجر ساخته که حتی به خود اجازه نمی‌دهد، تأملی در کتب اصلی شیعیان و عقاید ایشان داشته باشد و میان عقاید غالبان و شیعیان تفاوت بگذارد.

او با این فضای ذهنی تاریک نسبت به شیعه، حاضر نبود هیچ حدیثی را که به هر شکل، تأییدی بر تفکرات این فرقه دارد، بپذیرد؛ هر چند حدیث از جهت سلسله راویان صحیح باشد و متن آن با قرآن و عقل و روایت متواتر ناسازگار نباشد و حتی حاضر نبود همچون رییس مذهبش، احمد بن حنبل، عمل کند و ضعف روایت را موجب طرد آن معرفی نکند.^{۶۸}

این عملکرد ابن جوزی چنان واضح و آشکار است که هم‌مسلمان وی را به مخالفت واداشته است و آنها او را متهم به طرد احادیث، به صرف توهم و بدون دلیل کافی کرده‌اند.^{۶۹}

لذا آنچه سبب شده است ابن جوزی عالم، محدث، آگاه به متون حدیثی و اصول جرح و تعدیل و نقد حدیث، در تشخیص احادیث موضوع دچار اشتباهات فراوان شود، تعصب اوست و آلا چه چیزی موجب می‌شود او کسی مثل «حسن عسکری» را - که تاریخ به زهد و پاکی و صداقت وی شهادت می‌دهد - مجروح اعلام کند و با بیان «لیس بشیء» حدیث وی را از اعتبار ساقط کند، اما در مقابل به جرح‌های رسیده درباره «زندی» بی تفاوت باشد و با تمسک به سخن وی دهها حدیث را موضوع به حساب آورد.

یا حدیثی را که با بیش از هجده طریق بیان شده است و در برخی طرق آن هیچ متهمی وجود ندارد، به راحتی جعلی بشمارد و در مقابل، حدیثی را که از دو طریق با سندهای مخدوش نقل شده است نه ضعیف، نه حسن، بلکه صحیح بدانند.

یا حدیث عرضه ولایت علی علیه السلام را بر بشر و شجر به حکم مخالفت عقل با شعور داشتن سایر موجودات مردود قلمداد کند، ولی مخالفت چندین حدیث ضد عقل در صحیحین را نادیده بگیرد.

چه چیز سبب می‌شود او سخن جارحی را کامل ببیند، ولی آن قسمت از سخن او را که با ذهنیت خودش سازگار است، بگیرد و بقیه را رها کند و حتی اشاره‌ای به آن نداشته باشد؟

چه چیز سبب می‌شود او تاریخ مسلم زمان ولادت حضرت زهرا علیها السلام را معیاری در طرد حدیث بدانند، ولی به اجماع مورخان درباره تقدم اسلام علی علیه السلام بی توجه باشد؟

مسئلاً اگر بیان شود این همه به این دلیل است که او به طرق مختلف احادیث آگاه نبوده یا بر تاریخ تسلط نداشته یا از همه اقوال جارحان و معدلان درباره یک راوی بی اطلاع بوده و... سخنانی است که با موقعیت علمی و شخصیت ابن جوزی سازگار نیست، بلکه این تعصب و عناد وی با فرهنگ شیعه است که دستش را در نقد منصفانه احادیث بسته است.

۶۸. همان، ص ۱۱۴؛ قواعد التحدیث، ص ۱۹. احمد بن حنبل عمل به حدیث ضعیف را مقدم بر قیاس می‌دانست.

۶۹. القول المسدد، ص ۱۶.

کتابنامہ

- اصول الحديث، محمد عجاج خطيب، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۹ق.
- اضاء على السنة المحمدية، محمود ابوريه، دارالكتب الاسلامية، پنجم، بی تا.
- الاوائل، احمد بن عمرو شيباني، كويت: دارالخطباء للكتاب الاسلامي، بی تا.
- الاوائل، سليمان بن احمد طبراني، بيروت: مؤسسة الرسالة، دارالفرقان، اول، ۱۴۰۳ق.
- تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، عبدالرحمان سيوطي، قاهره: مكتبة دار التراث، دوم، ۱۳۹۲ق.
- تذكرة الخواص، يوسف بن فرغلي (سبط ابن جوزي)، بيروت: مؤسسة اهل البيت (ع)، ۱۴۰۱ق.
- تذكرة الموضوعات، محمد طاهر، بی جا، بی تا.
- تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلاني، دارالفكر، اول، ۱۴۰۴ق.
- تهذيب الكمال في اسماء الرجال، يوسف مزي، بی جا، مؤسسة الرسالة، چهارم، ۱۴۰۶ق.
- الحديث الضعيف و حكم الاحتجاج، عبدالكريم خضير، رياض: مكتبة دارالنهج، ۱۴۰۱ق.
- دانش جهان از دیدگاه اهل سنت، محمدرضا جديدي نژاد، قم: دارالحديث، اول، ۱۳۸۱ش.
- دایرة المعارف بزرگ اسلامي، كاظم موسوي، ۱۳۶۹ق.
- دراسات في الجرح و التعديل، محمد ضياء الرحمن اعظمي، مدينه: مكتبة الغرباء الاثريه، اول، ۱۴۱۵ق.
- دفع الارتباب، على بن محمد علوي، بی جا، دارالقرآن الكريم، بی تا.
- دلائل الصدق، محمد حسن مظفر، بيروت: دارالاحياء التراث العربي، ۱۴۱۲ق.
- الرعاية في علم الدراية، شهيد ثاني، قم: منشورات مكتبة آية الله مرعشي نجفي، ۱۴۱۳ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد ابن ماجه، بيروت: دارالفكر، بی تا.
- سنن ترمذي، محمد بن عيسى ترمذي، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۰ق.
- سير اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبي، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- سيرى در صحيحين، محمد صادق نجمي، بی جا، چهارم، ۱۳۷۴ش.
- شواهد التنزيل لقواعد التفصيل، عبدالله بن احمد حڪساني، بی جا، الثقافة الاسلامية، اول، ۱۴۱۱ق.
- صحيح من سيرة النبي (ﷺ)، سيد جعفر مرتضى عاملي، بيروت: دارالهادي، چهارم، ۱۴۴۵ق.
- ضعفاء الكبير، محمد بن عمر عقيلي، بيروت: دارالكتب العلمية، دوم، ۱۴۱۸ق.
- طبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت: دارصادر، بی تا.
- علوم الحديث لابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن شهرورزي، دمشق: دارالفكر، ۱۴۰۶ق.
- الغدير في الكتاب و السنة و الادب، عبدالحسين اميني، بيروت: دارالكتب العربي، ۱۳۷۹ق.
- غلو و غاليلان، صفري فروشاني.
- فتح الباري، ابن حجر عسقلاني، بيروت: دارالمعرفة، دوم، بی تا.

- فتح المغیث، شمس الدین محمد سخاوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
- فیض الغدیر، محمد عبدالرؤوف مناوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق.
- قواعد الحدیث فی علوم الحدیث، ظفر احمد تھانوی، ریاض: مکتبۃ المطبوعات الاسلامیة، پنجم، ۱۴۰۴ق.
- القول المسدہ، ابن حجر عسقلانی، قاہرہ: مکتبۃ ابن تیمیہ، اول، ۱۴۰۱ق.
- معرفۃ النقات، احمد بن عبداللہ عجلی، مکتبۃ دار بالمدينة المنورة، اول، ۱۴۰۵ق.
- مقباس الهدایة عبداللہ مامقانی، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، اول، ۱۴۱۱ق.
- مقدمة فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، بیروت: دارلمعرفة، بی تا.
- منهج التقد، نورالدین عتر، دمشق: دارالفکر، سوم، ۱۴۱۲ق.
- الموضوعات من احادیث المرفوعات، ابوالفرج عبدالرحمن ابن جوزی، مکتبۃ اضواء السلف، ۱۴۱۸ق.
- میزان الاعتدال، محمد بن احمد ذہبی، بیروت: دارالمعرفة، اول، ۱۳۸۲ق.
- النہایة فی غریب الحدیث، ابن اثیر، مؤسسہ اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ش.
- وصول الاختیار الی اصول الاختیار، حسن بن عبدالصمد عاملی، مجمع الذخائر الاسلامیہ، بی تا.



پروپش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی